

عصمت پیامبران بر اساس آیات اُسوه و

آیات اطاعت

حسین هنرخواه^۱
علی ربانی گلپایگانی^۲

چکیده

قرآن کریم از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عنوان «اُسوة حسنه» یاد کرده است. از عبارت «رسول الله» به دست می‌آید که این ویژگی اختصاص به آن حضرت نداشته و عموم پیامبران را شامل است. در آیات دیگر از قرآن کریم بر وجوب اطاعت از پیامبر الهی تأکید شده است. اُسوه و واجب الأَطَاعَه بودن پیامبر، بر عصمت آنان از خطا و گناه دلالت می‌کند. اگر چه مدلول مطابقی این آیات عصمت پیامبران در دوران رسالت آنان است. اما مدلول التزامی آنها، عصمت آنان در دوران قبل از نبوت را نیز شامل می‌شود. تبیین استدلال به آیات مربوط به اُسوه بودن پیامبران و وجوب اطاعت از آنان و قلمرو دلالت آنها و نیز پاسخ گویی به اشکالات در این باره، موضوع این نوشتار است.

واژه‌های کلیدی: عصمت پیامبران، اُسوه، وجوب اطاعت، گناه، خطا.

۱. دانش پژوه سطح چهار، مؤسسه آموزش عالی امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام.

۲. مدرس حوزه علمیه قم.

مقدمه

خداوند تبارک و تعالی انسان را برای وصول به سعادت ابدی آفریده است. شناخت راه و روش دستیابی به سعادت ابدی، اولین و مهم‌ترین شرط تحقق هدف مزبور است. معرفت‌های حاصل از طریق حواس، تفکر عقلی و شهود درونی، به دلیل محدودیت، برای رسیدن به هدف مزبور کافی نیستند. از این رو خداوند برای هدایت بشر رهبرانی از میان انسان‌ها انتخاب کرده و آنها را به عنوان پیامبر فرستاد. سعادت ابدی هر انسانی در گرو آن است که به دستورات آنها عمل کرده و آنها را الگوی خود قرار دهند. انبیای الهی از لحاظ جسمی و روحی باید ویژگی‌هایی داشته باشند تا زمینه برای انقیاد و اطاعت پذیری مردم فراهم شود و مسئولیت هدایت بشر را به صورت کامل و تام محقق گردانند، که عصمت از خطا از مهم‌ترین آنها است.

عصمت در لغت به معنای منع و امساک است (ابن فارس، ۱۴۱۳، ۴: ۳۳۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۶۹). در اصطلاح متکلمان امامیه، عصمت از ناحیه خداوند، همان توفیق و لطف او بر حجت‌های اوست که برای حفظ دین و هدایت بندگان الهی به آنان عطا شده، و با وجود آن، صدور گناه و خطا و سهو و نسیان از معصومان ممتنع است (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۱۲۸).

امامیه معتقد است پیامبران نسبت به گناه و خطای عمدی، سهوی، کبیره، صغیره، قبل از نبوت و بعد از آن معصوم‌اند (سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۳۳۷). آنان برای اثبات این مطلب، ادله عقلی، قرآنی و روایی اقامه کرده‌اند. از جمله دلیلی که از قرآن برای اثبات عصمت پیامبران بیان شده است آیاتی است که پیامبران را به عنوان أسوه و واجب‌الاطاعه بودن معرفی می‌کند. أسوه بودن یک پیامبر ملازم با ضرورت پیروی از او است و ضرورت پیروی از یک پیامبر ملازم با أسوه بودن او است. بررسی دلالت آیات مربوط به أسوه و واجب‌الاطاعه بودن پیامبران، موضوع بحث این نوشتار است.

سیر تحقیق چنین است که پس از نقل آیات مربوط به موضوع، ابتدا واژگان اثر گذار در استدلال را از جهت لغوی مفهوم‌شناسی کرده و پس از تقریر استدلال و تبیین قلمرو دلالت آیات بر عصمت، به اشکالات آن پاسخ داده می‌شود.

۱. أسوه بودن پیامبران

خداوند در قرآن دو نفر از پیامبران را به عنوان «أسوه» معرفی می‌کند: یکی حضرت ابراهیم علیه السلام آنجا که فرمود: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ.﴾ (ممتحنه: ۴)؛ برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، در آن هنگامی که به قوم (مشرك) خود گفتند: «ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید بیزاریم؛ ما نسبت به شما کافریم؛ و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است؛ تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید!- جز آن سخن ابراهیم که به پدرش [عمویش آزر] گفت (و وعده داد) که برای تو آموزش طلب می‌کنم. و در ادامه می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ...﴾ (همان: ۶)؛ البته برای شما مؤمنان هر که به خدا و (ثواب) عالم آخرت امیدوار است اقتدا به ابراهیم و یارانش نیکوست.

و دیگری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ (احزاب: ۲۱)؛ مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.

ریشه واژه أسوه، «أ، س، و» است که در لغت به معنای مداوا کردن و اصلاح است، و أسوه به معنای الگو نیز از همین باب است (ابن فارس، ۱۴۱۳، ۱: ۱۰۴)؛ چرا که یکی از راه‌های اصلاح، الگو قرار دادن فرد است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ۷: ۷۸). بنابراین أسوه در لغت به معنای اقتدا و پیروی کردن است (جوهری، ۱۳۷۶، ۶: ۲۲۶۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴: ۳۵)؛ خواه پیروی کردن در امر نیکو باشد و یا در امر زشت (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۶). به همین دلیل در آیات مورد بحث برای واژه «أسوه» صفت «حسنه» ذکر شده است (همان).

حال با توجه به این مفهوم شناسی باید این دسته از آیات مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد که آیا می‌توان از الگو بودن این دو پیامبر عصمت آنان را بدست آورد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، قلمرو عصمت این دو پیامبر از نگاه این دو آیه چگونه است؟

۱-۱. آسوه بودن حضرت ابراهیم علیه السلام

خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ...﴾ ولی در ادامه آیه، یک مورد که همان استغفار برای پدرش^۱ باشد را استثناء می‌کند.

تقریر استدلال

مرحوم طبرسی نسبت به تبیین آیه بر این باور است که این سخن خداوند دلالت دارد بر این که بر تمام کارها به ابراهیم اقتدا کنید؛ مگر یک کار که همان استغفار برای پدرش باشد (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ۹: ۴۰۶-۴۰۷).^۲ چه بسا ممکن است کسی با توجه به چنین تفسیری از آیه، بر عصمت حضرت ابراهیم علیه السلام استدلال کند بدین صورت که آیه دستور می‌دهد در تمام کارها به حضرت ابراهیم علیه السلام اقتدا کنید مگر یک مورد که همان استغفار برای پدرش باشد. لازمه استثناء کردن یک مورد از موارد اقتدا آن است که در غیر مورد استثناء شده، آن حضرت در تمامی کارها الگو است و باید به وی اقتدا کرد. و این ملازم با عصمت حضرت ابراهیم علیه السلام است.

ارزیابی

۱. آیه ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ...﴾ و دو آیه بعد یعنی ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...﴾. با صراحت حضرت ابراهیم علیه السلام و کسانی که به او ایمان آوردند را به عنوان الگو معرفی می‌کند؛ زیرا در آیه اول «والذین معه» عطف بر «ابراهیم» شده است و در آیه دوم نیز ضمیر جمع یعنی «فیهم» به کار رفته است. این نشان می‌دهد که خداوند فقط حضرت ابراهیم علیه السلام را به عنوان الگو معرفی نکرده است بلکه افرادی که به او ایمان آوردند را نیز به عنوان الگو معرفی کرده است. حال اگر الگو بودن آن حضرت مستلزم عصمت ایشان باشد مستلزم عصمت کسانی که به آن حضرت ایمان آوردند نیز خواهد بود، که نادرستی آن روشن است. مگر آنکه مراد از «والذین معه» پیامبران زمان حضرت ابراهیم باشند (طبری، ۱۴۱۲، ۲۸: ۴۱) در حالی که این سخن ادعایی است بدون دلیل.

۱. مراد از پدر، عموی حضرت ابراهیم علیه السلام یعنی آذر است.

۲. علت وعده استغفار حضرت ابراهیم علیه السلام برای پدرش بخاطر این بود که برای آن حضرت روشن نبود که او دشمن خداست و دشمنی با خدا در قلبش رسوخ کرده و در شرک ثابت قدم است، به همین دلیل امیدوار بود که از شرک برگردد، ولی بعد از روشن شدن مطلب، از او براءت جست (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۹: ۲۳۱).

۲. این آیه به طور مطلق حضرت ابراهیم و پیروانش را به عنوان الگو معرفی نمی‌کند؛ زیرا در ادامه آیه خداوند می‌فرماید: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا...﴾ و تعبیر «اذ قالوا..» الگو بودن آنها را مقید می‌کند، یعنی نسبت به اعلان برائت و بیزاری از مشرکان، آنها را به عنوان الگو قرار دهید (مقاتل، ۱۴۲۳، ۴: ۳۰۰؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ۱۹: ۱۵۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۹: ۲۳۱-۲۳۲)، در نتیجه فعل ابراهیم عليه السلام و مؤمنان به او در بیزاری جستن از مشرکان معصومانه بوده است، و این عمل آنان برای دیگران الگو است.

۲-۱. اسوه بودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

خداوند درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...﴾ (احزاب: ۲۱). این آیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را در تمام افعال به عنوان اسوه و الگو معرفی می‌کند (شیخ طوسی، بی تا، ۸: ۳۲۸؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۶: ۳۵۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۱: ۱۶۵).^۱ و معنای آیه این است که یکی از احکام رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، و ایمان آوردن شما، این است که به او تاسی کنید، هم در گفتارش و هم در رفتار، و شما می‌بینید که او در راه خدا چه مشقت‌هایی تحمل می‌کند، و چگونه در جنگها حاضر شده، آن طور که باید جهاد می‌کند، شما نیز باید از او پیروی کنید (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۶: ۲۸۹). زمخشری در تفسیر عبارت «لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة» دو احتمال داده است: یکی آنکه شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و تمام وجود آن حضرت، اسوه نیکو است، و دیگری آنکه در آن حضرت خصلتی وجود دارد که شأنیت پیروی کردن را دارد و آن، خصلت مواسات است که خود را برتر از مردم نمی‌داند (زمخشری، ۱۴۰۷، ۳: ۵۳۱)، بنا بر احتمال اول، از صنعت تجرید^۲ استفاده شده است

۱. مراد از افعال، به معنای عام کلمه است یعنی هر آنچه از پیامبر صادر می‌شود در نتیجه شامل گفتار پیامبر که یکی از مصادیق فعل پیامبر است نیز خواهد شد.

۲. صنعت تجرید آن است که متکلم از چیزی که دارای صفتی است چیز دیگری همانند آن در صفت مذکور انتزاع کند، برای این که با مبالغه کمال صفت را در متزاع منه بفهماند. مثلاً در جمله «لئن سألت فلاناً لتسألن» به البحر؛ اگر از او چیزی بخواهی قطعاً به وسیله او از دریا خواسته‌ای» در وصف او به گشاده دستی مبالغه کرده است تا جایی که در گشاده دستی دریایی را از او برداشت و انتزاع کرده است (هاشمی، ۱۳۷۹، ۳۰۵) در آیه مورد بحث نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم صفت اسوه انتزاع شده است و سپس بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حمل شده است که حاصل آن مبالغه خواهد بود یعنی خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم الگویی نیکویی است.

(آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۱: ۱۶۴-۱۶۵).

برخی از مفسران بر این باورند که آنچه از این آیه بدست می‌آید آن است که اقتدا به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تمام کردارش نیکو و جائز است بدون آنکه بر وجوب تأسی به پیامبر دلالتی داشته باشد (شیخ طوسی، بی تا، ۸: ۳۲۸). ولی برخی دیگر معتقدند اگر چه این آیه در قالب خبری است ولی به معنای امر و انشاء است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ۱۵: ۳۷۹). ظهور آیه برداشت اول را تأیید می‌کند. به هر حال، خواه الگو قرار دادن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جائز باشد یا واجب، در استدلال بر عصمت تأثیری ندارد.

۱-۲-۱. تقریر استدلال

خداوند در این آیه به صورت مطلق دستور می‌دهد که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیروی کنید بدون آنکه الگو بودن پیامبر را مقید به قیدی کند. لازمه اطلاق پیروی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عصمت مطلق آن حضرت است؛ زیرا اگر پیامبر در برخی کارها مرتکب گناه یا اشتباه شود، خداوند باید دستور خود را به صورت مطلق بیان نمی‌کرد. پس پیامبر در تمام افعال و کردار خویش معصوم است (علامه شبّر، ۱۳۷۱، ۲: ۱۴۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۲۴؛ سبحانی، ۱۴۲۱، ۵: ۹۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ۷: ۸۷-۸۸). این استدلال را می‌توان در قالب قیاس شکل اول بیان کرد:

خداوند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به صورت مطلق به عنوان الگو معرفی کرده است. هر آن کس را که خداوند به صورت مطلق، به عنوان الگو معرفی کند، او معصوم است؛ پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معصوم است.

۱-۲-۲. قلمرو عصمت

با توجه به قاعده «تعليق حکم بر وصف، مشعر به علیت آن است» روشن می‌شود که علت الگو بودن پیامبر صلی الله علیه و آله، مقام رسالت آن حضرت است؛ چرا که حکم — جواز یا وجوب تأسی — بر صفت — رسول — معلق شده است و این یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن جهت که رسول است شأنیت الگو بودن را دارد، در نتیجه از اطلاق آیه که خداوند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به عنوان الگوی نیکو معرفی می‌کند بدست می‌آید که آن حضرت در دوران رسالت در تمام کردار و گفتارش معصوم است، ولی الگو بودن آن حضرت نسبت به قبل از رسالت را شامل نمی‌شود، در نتیجه آیه دلالت بر عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به قبل از رسالت ندارد. این مطلب مدلول مطابقی آیه است، ولی مدلول التزامی آن با توجه به لزوم وثاقت در باب نبوت، عصمت آن حضرت صلی الله علیه و آله قبل

از رسالت را نیز شامل می‌شود، یعنی کسی که فرستاده خداوند است، و به عنوان فرد الگو معرفی شده، نباید در زندگی اش رفتار یا گفتاری باشد تا به وثاقت او - و در نتیجه، به الگو بودن وی - خدش‌های وارد سازد.

۳-۲-۱. قلمرو آسوه بودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

سؤالی که مطرح می‌شود آن است که در چه کاری می‌توان به پیامبر اقتدا کرد؟ آیا تأسی به پیامبر در تمام رفتارها است، و یا اینکه بخشی از افعال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شأنیت الگو بودن را دارد؟ رفتارهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱) برخی از کارهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مربوط به امور رسالتی آن حضرت بوده است یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از آن جهت که رسول بود انجام می‌داد. که از آن تعبیر به افعال شرعی می‌شود (ر.ک: شهید اول، بی تا، ۱: ۲۱۱). این نوع افعال به دو قسم تقسیم می‌شود: یکی افعالی که مختص به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیست مانند اکثر اعمال عبادی آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از قبیل نماز، روزه، زکات، حج و... و اعمال غیر عبادی مربوط به امور مدیریتی و یا امور مربوط به جنگ و غیره. و دیگری کارهایی که مختص به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که از آن به خصائص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تعبیر می‌شود. این اختصاص یا مربوط به اصل عمل است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۳۰: ۴۹۴) مثل صوم وصال^۱ (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۴: ۱۵۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ۲: ۲۱۵؛ علامه حلی، ۱۳۸۸: ۵۶۷)، و یا مربوط به چگونگی حکم آن است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۳۰: ۴۹۴) مانند وجوب نافله شب، و وجوب مسواک زدن و غیره (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۴: ۱۵۳؛ علامه حلی، ۱۳۸۸: ۵۶۵). تأسی به پیامبر در این گونه کارها مشروع (واجب یا مستحب) است. و لازمه تأسی به چنین افعالی، عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این نوع از افعال است.

۲) برخی از رفتارهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مربوط به طبیعت وی بوده است یعنی

۱. درباره معنای صوم وصال بین فقهاء اختلاف است. برخی مانند شیخ مفید و شیخ طوسی صوم وصال را این گونه تفسیر کردند که یعنی شام و سحر را یکی کند (مفید، ۱۴۱۳، ۳۶۶؛ طوسی، ۱۳۸۷، ۱: ۲۸۳) به بیان دیگر در وقت نیت روزه، قصد تاخیر افطار تا سحر روز بعد داشته باشد. ولی بعضی مانند ابن ادریس بر این باورند که صوم وصال یعنی در وقت نیت، قصد روزه گرفتن دو روز پشت سر هم را داشته باشد، بدون آن که در شب، روزه خود را افطار کند. (حلی، ۱۴۱۰، ۱: ۴۲۰). چنین روزه‌ای به دلیل روایات برای غیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حرام می‌باشد (حز عاملی، ۱۴۰۹، ۱۰: ۵۲۰).

کارهایی که پیامبر اکرم ﷺ از آن جهت که بشر است و به اقتضای طبیعت بشری انجام می‌داد. از این دسته افعال تعبیر به افعال جبلی (شهید اول، بی تا، ۱: ۲۱۱) یا طبیعی (میرزای قمی، ۱۳۷۸: ۴۹۰) می‌شود. مانند اصل خوردن (نه چگونگی خوردن)، نوشیدن، خوابیدن، بیدار شدن (همان). این دسته از افعال داخل در قلمرو الگو نخواهد بود زیرا در آیه مورد بحث، خداوند اُسوه بودن پیامبر را بر رسالت آن حضرت معلق کرده است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۳۰: ۴۹۴). علاوه بر آن هر انسانی نسبت به اصل افعالی که مقتضای طبیعت بشری می‌باشد نیاز به الگو ندارد. بنابراین، این دسته از افعال از قلمرو تأسی به پیامبر خارج می‌باشند.

آری اگر به این دسته از افعال حیثیت و اعتبار و خصوصیتی ضمیمه شود (میرزای قمی، ۱۳۷۸: ۴۹۰) مانند استمرار بر فعل خاص (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۳۰: ۴۹۴) مثل مداومت بر خواب قیلوله (میرزای قمی، ۱۳۷۸: ۴۹۰) در این صورت انجام آن مستحب خواهد بود. در نتیجه این نوع افعال داخل در قلمرو تأسی به پیامبر بوده و پیامبر اکرم ﷺ در این نوع از افعال طبیعی معصوم خواهد بود.

۳) بعضی از کارهای پیامبر روشن نیست که پیامبر از جهت رسالت آن را انجام داده یا به اقتضای طبیعت بشری، مانند جلسه استراحت (نشستن بعد از سجده دوم) که برخی از اهل سنت آن را مقتضای خصوصیات جسمانی پیامبر انگاشته‌اند و در نتیجه این فعل را حمل بر افعال جبلی پیامبر کرده‌اند (شهید اول، بی تا، ۱: ۲۱۱).

نسبت به این افعال دو مبنا وجود دارد؛ اگر مبنای ما این باشد که اصل در افعال پیامبر، بشری و طبیعی بودن آنها است مگر آنکه دلیل عقلی یا نقلی، شرعی بودن آنها را اثبات کند، در این صورت این افعال حمل بر افعال طبیعی و جبلی خواهد شد. و اگر مبنا این باشد که پیامبر برای بیان شریعات مبعوث شده است، در این صورت اصل در افعال پیامبر، شرعی بودن افعال او است، در نتیجه این کارها حمل بر افعال شرعی می‌شود (همان؛ ر.ک: میرزای قمی، ۱۳۷۸: ۴۹۰).

مبنای صحیح همان مبنای دوم است (شهید اول، بی تا، ۱: ۲۱۲) زیرا قرآن کریم از اُسوه بودن «رسول الله» سخن گفته است که بیانگر آن است که شأن اصلی او ابلاغ و ایفای رسالت الهی است، بنابراین، هر گونه گفتار یا کردار او صبغه رسالتی و شرعی دارد مگر آنکه دلیل خاصی بر خلاف آن وجود داشته باشد.

حکم شرعی این دسته از افعال در صورت روشن نبودن قصد پیامبر اکرم ﷺ

آن است که انجام آن برای پیروان مستحب خواهد بود؛ زیرا مقتضای عمومات نیکو بودن تأسی به پیامبر دلالت بر استحباب آن می‌کند، و از طرف دیگر دلیلی بر وجوب این دسته از افعال وجود ندارد. این نوع افعال حمل بر اباحه نیز نمی‌شود؛ زیرا اکثر افعال پیامبر از روی رجحان بوده است، بنابراین این دسته از افعال مستحب خواهد بود (ر.ک: میرزای قمی، ۱۳۷۸: ۴۹۰)، در نتیجه داخل در قلمرو تأسی به پیامبر بوده و بر معصوم بودنش در مورد آنها دلالت می‌کند.

حاصل آنکه به تمام افعال پیامبر می‌توان تأسی کرد مگر کارهایی که مختص پیامبر است؛ به گونه‌ای که برای دیگران حرام باشد، و نیز کارهایی که به اقتضاء بشری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد و قرینه‌ای بر استحباب آن نباشد. که در این دو مورد نمی‌توان به پیامبر اقتدا کرد. در نتیجه هر کاری که داخل در قلمرو تأسی به پیامبر باشد آن حضرت در آن کار معصوم خواهد بود.

۱-۳. اشکالات و پاسخ‌ها

۱-۳. اشکال اول: نمی‌توان از آسوه بودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عصمت وی را بدست آورد زیرا خداوند در قرآن حضرت ابراهیم علیه السلام و کسانی که به او ایمان آوردند را به عنوان الگو معرفی می‌کند (ممتحنه: ۴ و ۶) در حالی که هیچ کس قائل به عصمت یاران حضرت ابراهیم علیه السلام نشده است (ر.ک: جعفر انواری، ۱۳۹۷: ۱۰۱). پس نمی‌توان از واژه آسوه، عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بدست آورد در نتیجه کبرای قیاس دارای اشکال است.

پاسخ: همانطور که بیان شد آیاتی که حضرت ابراهیم علیه السلام و یاران وی را به عنوان الگو معرفی می‌کند مقید است؛ یعنی نسبت به اعلان بیزاری از مشرکان، از آنها پیروی کنید و حال آنکه در آیه مورد بحث، خداوند به صورت مطلق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به عنوان الگو معرفی می‌کند. بنابراین اگر خداوند حضرت ابراهیم علیه السلام و یارانش را به صورت مطلق به عنوان الگو معرفی می‌کرد، اشکال وارد بود و حال آنکه این گونه نیست.

۲-۱-۳. اشکال دوم: بر فرض که این آیه دلالت بر عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کند، ولی دلالت بر عصمت تمام پیامبران نمی‌کند. بنابراین دلیل اخص از مدعا است. مدعا عصمت همه پیامبران است در حالی که دلیل دلالت بر عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌کند.

پاسخ: اگر چه این آیه دلالت بر عصمت پیامبر اکرم ﷺ می کند ولی این ویژگی ناظر به شأن رسالت آن حضرت است، از این رو با توجه به اینکه پیامبران نیز از چنین شأنی برخوردار هستند، پس آنان نیز باید معصوم باشند. مؤید این مطلب، آیه شریفه ﴿فِيهِدَاهُمُ اقْتَدِه﴾ (انعام: ۹۰) است.

۳-۱-۳. اشکال سوم: سیاق آیات منتهی به این آیه نشان می دهد که مخاطب خداوند، سست عنصران در امر جنگ بوده و منظور خداوند این است که درباره پایداری در جنگ به رسول خدا اقتدا کنید و نمی خواهد بگوید که به نحو عام و در جمیع امور او را آسوهی خود قرار دهید (میرباقری و نائینی، ۱۳۹۵: ۶۵-۶۶).

پاسخ: آنچه از سیاق آیات بدست می آید بیش از این نیست که مسلمانان باید در نبرد با دشمن پایداری کنند و در این باره از پیامبر اکرم ﷺ الگو بگیرند، این مطلب، موجب تقیید اطلاق آیه کریمه نخواهد بود، زیرا قاعده عقلایی و مورد قبول عموم مفسران این است که مورد، مخصّص یا مقیّد عموم یا اطلاق کلام نیست.

۲. وجوب اطاعت از پیامبران

برخی از آیات قرآن کریم بر اطاعت و تبعیت از پیامبران به صورت دستوری و غیر دستوری دلالت می کند. این آیات عبارتند از:

(الف) آیات اطاعت: مانند سخن خداوند: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (نساء: ۶۴)؛ هیچ پیامبری را نفرستادیم جز آنکه به اجازه (و دستور) خداوند از او اطاعت شود. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء: ۵۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولو الامر خویش فرمان برید. و همچنین آیه ۸۰ سوره نساء و آیه ۵۲ سوره نور.

(ب) آیات تبعیت: مانند سخن خداوند ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ (آل عمران: ۳۱)؛ بگو: اگر خدا را دوست دارید، پس مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد. و همچنین آیه ۱۵۷ و ۱۵۸ سوره اعراف.

(ج) آیه ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (حشر: ۸)؛ آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید.

از میان این آیات، آیه ی اول دلالت بر اطاعت از عموم پیامبران دارد ولی آیات

دیگر اگر چه بر اطاعت و تبعیت از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دلالت می‌کند، ولی حکم آنها به ایشان اختصاص ندارد و سایر پیامبران الهی را نیز شامل می‌شود، زیرا لزوم پیروی بی قید و شرط آن حضرت به دلیل نبوت و رسالت او است و ملاک نبوت و رسالت، همه پیامبران الهی را شامل می‌شود (ر.ک: ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۵: ۱۵۲).

واژه اطاعت از ریشه (ط، و، ع) در لغت به معنای انقیاد و فرمان برداری است (ابن فارس، ۱۴۱۳، ۳: ۴۳۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۲۹). همچنین کلمه تبعیت در لغت از ریشه (ت، ب، ع) به معنای از پی در آمدن و پیروی کردن است (ابن فارس، ۱۴۱۳، ۱: ۳۲۶). جمله «تبعث القوم» یعنی «مشیت خلفهم؛ یعنی من پشت سر قوم رفتم» (جوهری، ۱۳۷۶، ۳: ۱۱۸۹). بنابراین در تبعیت دو رکن وجود دارد: تابع که همان پیروی کننده است، و متبوع یعنی کسی که تابع پشت سر او حرکت کرده و از او پیروی می‌کند.

۲-۱. تقریر استدلال

این آیات بر عصمت پیامبران از معصیت و گناه دلالت می‌کنند، زیرا بر اطاعت پیامبران به طور مطلق دلالت دارند. حال اگر آنها معصیتی انجام دهند به دلیل لزوم اقتداء، انجام معصیت بر ما واجب خواهد بود و از طرف دیگر، انجام معصیت حرام است. در نتیجه اجتماع وجوب و حرمت بر شی واحد می‌شود که آن محال است (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۰: ۱۲۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲: ۱۳۷).

۲-۲. قلمرو دلالت آیه بر عصمت

در تمام این آیات، واژگان اطاعت و تبعیت به عنوان «رسول» تعلق گرفته است مگر سخن خداوند: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ (آل عمران: ۳۱) که اگر چه عنوان رسول ذکر نشده، ولی با توجه به آیه بعد که خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ﴾ (همان: ۳۲) تعبیر به «رسول» نشان می‌دهد که پیامبر از آن جهت که رسول است تبعیت کردن از او واجب است. بنابراین از اینکه در این آیات امر به اطاعت و تبعیت بر رسول معلق شده است، به دست می‌آید که مدلول اولی آیات، عصمت پیامبران از گناه در دوران رسالت آنان است، ولی می‌توان گفت عدم عصمت پیامبر قبل از نبوت، به اطاعت و تبعیت مردم از او در دوران نبوتش آسیب می‌رساند، بنابراین لزوم عصمت پیامبر قبل از نبوت را نیز شامل می‌شود.

۲-۳. اشکالات و پاسخ ها

۲-۳-۱. اشکال اول: این استدلال، برهانی و یقین آور نیست؛ زیرا از لحاظ عقلی ممکن است کسی پیام الهی را دقیقاً به مردم برساند و بگوید: «باید چنین و چنان کرد؛ ولی من هم مثل شما گاهی مرتکب نافرمانی می‌شوم و فلان کارم از روی نافرمانی بود؛ شما این نافرمانی را نکنید». عقل نمی‌تواند اثبات کند که در این صورت هدف رسالت تأمین نمی‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۷: ۲۹۷).^۱ نتیجه این اشکال آن است که این آیه با این تقریر بر عصمت پیامبران در عمل به شریعت دلالت نمی‌کند و همین که پیامبر در سخن خود دارای عصمت باشد، هدف رسالت محقق خواهد شد.

پاسخ: هدف از ارسال پیامبران هدایت مردم است و عقل مردم (همه یا برخی) بین قول و عمل پیامبر تفکیک نمی‌کند. بلکه برای قول و عمل پیامبر حکم یکسان قائل است، یعنی همانطور که پیامبر در سخن خود نباید دچار خطا و گناه شود، در عمل به سخن خود نیز نباید مرتکب خطا و گناه شود، و اگر پیامبر به برخی از سخنان خود پایبند نباشد - خواه از روی عمد باشد یا از روی غیر عمد ولی مکرر - این باعث تنفر و انزجار مردم نسبت به افعال پیامبر می‌شود و چنین تنفیری به سخنان پیامبر نیز سرایت داده می‌شود؛ چرا که این ویژگی عرف است که تنفر از یک عرصه را در عرصه دیگر جاری می‌کند، در نتیجه مردم از اقوال او نیز پیروی نخواهند کرد و این نقض غرض است.

به بیانی دیگر، فعل پیامبر چند حالت دارد: ۱. فعل تشریعی و تبیینی که جایگزین قول است. ۲. فعل تطبیقی که مربوط به عمل به تشریح قولی است. ۳. فعل تقریری که تقریر فعل دیگران است، که حکم فعل تطبیقی را دارد. مدلول ظاهری و اولی آیه شریفه وجوب اطاعت از قول و فعل تشریعی و تبیینی است و بر عصمت پیامبر از خطا و گناه در این مورد دلالت می‌کند، و فعل تطبیقی یا تقریری را شامل نمی‌شود، ولی از آنجا که در عرف عمومی میان جهات یاد شده تفکیک نمی‌شود، بر لزوم اطاعت از پیامبر در افعال تطبیقی و تقریری و در نتیجه عصمت او در مورد آنها نیز دلالت می‌کند.

۱. لازم به ذکر است این اشکال در نقد دلیل عقلی عصمت ذکر شده است ولی از آنجا که نقطه ثقل استدلال بیان شده امر به متناقضین است به گونه‌ای این تقریر به همان دلیل عقلی برگشت می‌کند. از این رو این اشکال در اینجا نیز قابل طرح است.

۲-۳-۲. **اشکال دوم:** با ملاحظه سیاق قبل و بعد آیه ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَأَنْتَهُوا﴾ (حشر: ۸) روشن خواهد شد این آیه درباره غنائمی که مسلمانان از جنگ با بنی نضیر بدست آوردند نازل شده است، و متعلق اوامر و نواهی رسول اکرم ﷺ مربوط به تقسیم غنائم است. یعنی اوامر و نواهی آن حضرت نسبت به تقسیم غنائم باید اطاعت شود (ر.ک: میرباقری و نائینی، ۱۳۹۵: ۷۲-۷۳).

پاسخ: اگر چه این آیه درباره فیء و غنائم جنگی نازل شده است ولی مورد، مخصّص آیات نیست، به همین دلیل بسیاری از مفسران مفاد آیه را عام دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۹: ۳۹۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۴: ۵۰۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ۲۹: ۵۰۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۹: ۲۰۴). علاوه بر آنکه «ما» در «ما آتاکم» و «ما نَهَاکُم» دلالت بر عموم می‌کند (آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۴: ۲۴۳). بنابراین مفاد آیه عام است یعنی اطاعت از اوامر و نواهی پیامبر اکرم ﷺ واجب است به صورت عام و مطلق، خواه مربوط به تقسیم غنائم باشد و یا مربوط به غیر آن.

۲-۳-۳. **اشکال سوم:** اگر چه اطاعت از پیامبر اکرم ﷺ به صورت مطلق واجب شده است، ولی اولاً: عقل، اطاعت از کسی را که به معصیت خداوند دستور می‌دهد جائز نمی‌داند. ثانیاً در حدیث نبوی مشهور تصریح شده است که: «لا طاعة لمخلوق فی معصية الله» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ۲: ۶۲۱؛ ۱۳۷۶: ۳۷۰) این دو قاعده عقلی و شرعی، اطلاق آیه را مقید می‌کند و مفاد آیه این خواهد شد که اطاعت از رسول در غیر معصیت خداوند واجب است. در این صورت آیه بر عصمت مطلق دلالتی ندارد (ر.ک: ربانی گلیپگانی، ۱۳۹۳: ۲۶۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ۴: ۳۸۹-۳۹۰).

پاسخ: هر گاه مطلبی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد، مقتضای لطف الهی این است که مکلفان را بر آن متنبه سازد؛ چنان که اطاعت از خدا و پیامبر ﷺ هر چند به حکم عقل واجب است، اما چون مسأله دارای اهمیت بسیار است، در آیات متعدد به آن توجه شده است. چنین اوامر یا نواهی را در اصطلاح، اوامر و نواهی ارشادی می‌گویند.

قرآن کریم این روش را در مورد دیگری که اهمیت آن در حد مسأله مورد بحث ما نیست به کار گرفته است؛ چنان که در مورد احسان به پدر و مادر که از مستقلات

۱. اگر چه اصل اشکال ناظر به اولوالأمر است ولی نسبت به رسول نیز قابل طرح می‌باشد.

عقلیه است، نخست مؤمنان را به آن توصیه کرده، آنگاه یاد آور می‌شود که اگر پدر و مادر، انسان را به شرک برانگیزند نباید از آنان اطاعت کرد، و چنین احسانی نسبت به آنان پسندیده نخواهد بود: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا﴾ (عنکبوت: ۸) در اینجا با اینکه دایره اطاعت از پدر و مادر محدود به فرزندان است نه کل جامعه اسلامی، و از طرفی، معصیتی که فرض شده است شرک به خداوند است که از بزرگ‌ترین گناهان است و در ناروایی آن تردید نیست، اما خداوند مکلفان را نسبت به آن هشدار داده است. اگر در رسول نیز احتمال خطا وجود داشت، یعنی احتمال داشت که افراد را به معصیت خداوند دستور دهند، به طریق اولی چنین هشداری لازم بود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۴: ۳۹۱). از نبود چنین هشداری روشن می‌شود که حکم الهی به اطاعت از رسول، واقعاً مطلق است و اطلاق آن جز با عصمت رسول قابل توجیه نیست (ربانی گلپایگانی، ۲۶۱-۲۶۲).

۴-۳-۲. اشکال چهارم: آیه ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ﴾ که بعد از آیه ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي﴾ قرار گرفته، نشان می‌دهد کلام خداوند ناظر بر پیامبر اکرم ﷺ به مثابه پیام آور وحی است نه محمد ﷺ به نحو عام. زیرا با توجه به اصل اصالت معنای ظاهر، هر گاه با لفظ رسول مواجه شویم و قرینه‌ای بر انصراف نباشد، معنای ظاهر آن را ملاک قرار می‌دهیم؛ یعنی پیام رسان خداوند، نه محمد ﷺ به نحو عام (میرباقری و نائینی، ۱۳۹۵: ۶۳-۶۴).

پاسخ: در آیه مورد بحث، واژه «الرسول» عطف بر «الله» شده است و اصل در عطف، تغایر است و این نشان می‌دهد که اطاعت از رسول وجه دیگری غیر از آنچه از جانب خداوند باز می‌گوید، است، زیرا اگر چنین باشد، در حقیقت همان اطاعت از خداوند است، پس معلوم می‌شود رسول که پیام آور الهی است دو حیث دارد یکی ابلاغ پیام، و دیگری امور مختلفی که مربوط به رسالت است، از قبیل تبیین، مانند سخن خداوند: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ (نحل: ۴۴)، هدایت مردم: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ (انبیاء: ۷۳)، تزکیه و تربیت مردم: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ﴾ (آل عمران: ۱۶۴)، الگو بودن برای مردم: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...﴾ (احزاب: ۲۱). لازمه این شئون آن است که آن حضرت باید به نحو عام مورد تبعیت

قرار بگیرد، و رسالت آن حضرت منحصر به دریافت پیام خداوند و انتقال آن به مردم نیست. بنابراین تمام اقوال و افعال پیامبر شأنیت تبعیت را خواهد داشت. از این رو، آیه به نحو اطلاق دستور به پیروی از آن حضرت داده است.

ممکن است کسی ادعا کند آیاتی که پیامبران را به عنوان الگو معرفی می‌کند و دستور به اطاعت و تبعیت از پیامبران می‌دهد، نمی‌تواند بر عصمت پیامبران در خلوت دلالت کند؛ زیرا کاربرد واژه‌های آسوه، اطاعت و تبعیت در جایی مصداق دارد که مردم اقوال فرد مقتدا را بشنوند و اعمال وی را ببینند، مثلاً در عرصه اجتماعی ببینند یک پیامبر چگونه با مردم حرف می‌زند و برخورد می‌کند و یا در جنگ چگونه با سربازان و دشمنان برخورد می‌کند و یا شیوه عبادت و نماز خواندن او چگونه است، در این صورت مردم وی را به عنوان الگو قرار داده و از او اطاعت و پیروی می‌کنند، ولی آنجا که پیامبر تنها در خانه و یا اتاق خود و یا بیابان باشد الگو بودن آن پیامبر و اطاعت و تبعیت از وی در خلوت معنا ندارد، بلکه اصلاً قابل تصور نیست. از این رو این آیات، دلالت بر عصمت پیامبران در جلوت می‌کند نه در خلوت.

در پاسخ گفته می‌شود کسی که در خلوت فاقد ملکه عصمت است در جلوت هم فاقد آن خواهد بود. در حالی که پیامبران دارای ملکه عصمت می‌باشند خواه در جلوت باشند یا در خلوت. علاوه بر آن، اگر احتمال گناه در خلوت داده شود مُخَلّ به وثاقت عموم پیامبران خواهد شد، در نتیجه کسی پیامبران را به عنوان الگو قرار نداده و از آنان اطاعت و تبعیت نخواهد کرد، و این نقض غرض است.

نتیجه گیری

آیه‌ای که حضرت ابراهیم علیه السلام را به عنوان الگو معرفی کرده، به دلیل مقتید بودن، فقط بر عصمت آن حضرت در بیزاری از مشرکان دلالت می‌کند. اما آیاتی که پیامبران را به عنوان الگو معرفی کرده و اطاعت و تبعیت از آنان را ضروری می‌شمارد، قطعاً دلالت بر عصمت آنان خواهد کرد، ولی با توجه به آنکه این دستور به عنوان «رسول» گره خورده است، بر اساس قاعده «تعليق الحكم على الوصف المُشعر بالعلیة» روشن می‌شود که پیامبران از آن جهت که رسول و فرستاده خداوند هستند اطاعت و تبعیت کردن از آنان واجب خواهد بود و باید به آنان تأسی کرد. به همین دلیل این آیات به دلالت مطابقی، دلالت بر عصمت پیامبران در دوران رسالت دارد. ولی به دلالت التزامی، عصمت پیامبران در دوران قبل از رسالت را نیز شامل می‌شود. همچنین،

پیامبران با توجه به ملکه عصمتی که از آن برخوردار هستند فرقی بین خلوت و جلوت آنها نیست.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن باویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، ۱۳۷۶ش، *امالی*، تهران، کتابچی.
۲. ابن باویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، ۱۴۱۳ق، *کتاب من لا یحضره الفقیه*، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۱۳ق، *معجم مقاییس اللغه*، تصحیح: عبدالسلام محمد هارون، قم، الأعلام الأسلامی.
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ق، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، قم، دار صادر.
۶. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تصحیح: محمد مهدی ناصح و محمد جعفر یاحقی، مشهد، آستان قدس رضوی.
۷. انواری، جعفر، ۱۳۹۷، *نور عصمت بر سیمای نبوت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۸. آلوسی، محمود بن عبدالله، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، تحقیق: علی عطیه عبدالباری، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۹. جوادی، عبدالله، ۱۳۸۴ش، *وحی و نبوت در قرآن*، قم، إسرائ.
۱۰. جوادی، عبدالله، ۱۳۸۸ش، *تفسیر تسنیم*، قم، إسرائ.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶ق، *الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه*، تحقیق: عطار احمد عبد الغفور، بیروت، درا العلم للملایین.
۱۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *تفصیل وسائل الشریعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، تصحیح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۳. حلّی، جعفر بن حسن (محقق حلّی)، ۱۴۰۸ق، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۱۴. حلّی، حسن بن یوسف (علامه حلّی)، ۱۳۸۸ق، *تذکره الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۵. حلّی، محمد بن منصور بن احمد (ابن ادريس)، ۱۴۱۰ق، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم.

۱۶. رازی، محمد بن عمر، ۴۲۰ق، **تفسیر الکبیر**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۴۱۲ق، **مفردات ألفاظ القرآن**، دار القلم، قم، بیروت.
۱۸. ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۹۳ش، **امامت در بینش اسلامی**، قم، مؤسسه بوستان.
۱۹. ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۹۵ش، **عقل و دین در پرتو قرآن کریم**، قم، رائد.
۲۰. زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ق، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل**، تصحیح: مصطفی حسن احمد، قم، دار کتاب العربی.
۲۱. سبحانی، جعفر، ۱۴۲۱، **مفاهیم القرآن**، قم، امام صادق علیه السلام.
۲۲. شتر، سید عبدالله، ۱۳۷۱ش، **مصابیح الأنوار فی حل مشکلات الأخبار**، قم، بصیرتی.
۲۳. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۹۰ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۴. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، دار المعرفه.
۲۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، بی تا، **التبیان فی تفسیر القرآن**، تصحیح حبیب احمد عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۶. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، ۱۳۸۷ق، **المبسوط فی فقه الأمیه**، تصحیح: سید محمد تقی کشفی، تهران، المکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه.
۲۷. عاملی، محمدبن مکی (شهید اول)، بی تا، **القوائد و الفوائد**، تصحیح: سید عبد الهادی حکیم، قم، مفید.
۲۸. علم الهدی، علی بن الحسین، ۱۴۱۱ق، **الذخیره فی علم الکلام**، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۲۹. فضل بن حسن، طبرسی، ۱۳۷۲ش، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تصحیح: فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، تهران، ناصر خسرو.
۳۰. قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴ش، **الجامع لأحكام القرآن**، تهران، ناصر خسرو.
۳۱. گیلانی، ابوالقاسم (میرزای قمی)، ۱۳۷۸، **قوانین الاصول**، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۳۲. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۹۷ش، **راه و راهنما شناسی**، تصحیح: مصطفی کریمی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳۳. مفید، محمد بن محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ق، **المقنعه**، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۳۴. مفید، محمد بن محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ق، **تصحیح اعتقادات الامامیه**، قم، المؤتمر

العالمی للشیخ المفید.

۳۵. مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، تحقیق: عبداللہ محمود شحاتہ، بیروت، دار احیاء تراث العربی.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۷ش، *پیام قرآن*، تہران، دارالکتب الاسلامی.
۳۷. میر باقری، محمد علی و نائینی، میر ہادی، ۱۳۹۵ش، *مردانی شبیہ ما*، بی جا، بی نا.
۳۸. نجفی، محمد حسن، ۱۴۰۴ق، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، تصحیح: عباس قوچانی و علی آخوندی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۹. ہاشمی، سید احمد، ۱۳۷۹ش، *جواهر البلاغہ*، قم، دار الفقہ للطباعہ و النشر.